

"مدیریت" در دام سیاست و حقوق: آیا انتظارات از قوه مجریه واقعی است؟

حسن دانائی فرد^{۱*}

استاد، گروه مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

مقدمه

فرایند کشورداری را پیوند مستمر و هدفمند حکمرانی، اداره امور عمومی و عملیات جاریه کشور تعریف کرده‌اند (فرازمند، دانایی فرد ۲۰۲۱) که در پرتو ارزش‌های منتخب ملی، به ترتیب خط‌مشی‌های عمومی، راهبردها و رویه‌های حاکم بر جامعه را تدوین و اجرا می‌کنند. خاستگاه سبک و سیاق کشورداری، قانون اساسی است که بر اساس آن فرایند کشورداری برای تحقق اهداف عالی مصرح در آن طراحی می‌شود. به عبارت دیگر در قامت حکومت، امر حکمرانی ملی در دستان قوه مقننه است که در پرتو سیاست (politics) خط‌مشی‌های تقنینی را وضع می‌کند و امر اداره امور عمومی (public administration) به عهده بخش اداری است که ذیل منویات قوه مقننه خط‌مشی‌های اجرایی را اقامه می‌کند و عملیات جاریه کشور در ساحت حکومت و چه در عرصه جامعه (در همه ابعاد) ذیل خط‌مشی‌های قضایی (قوانین، مقررات، رویه) هستی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر این هر فعلی در جامعه رخ می‌دهد باید با قوانین و مقررات و رویه مقبول جامعه سازگار باشد و قوه قضاییه مجری و ناظر بر قوانین خواهد بود. براین اساس، کشورداری در هر سرزمینی بر سه حوزه دانشی اصلی یعنی "سیاست، مدیریت و حقوق" استوار است. کیفیت کشورداری در گرو غنای علمی این سه شاخه دانشی است. به عبارت دیگر حکمرانی ملی که از طریق خط‌مشی‌های عمومی اعمال می‌شود متکی بر علم سیاست و خط‌مشی‌گذاری عمومی است؛ و اداره امور عمومی بر دانش مدیریت یا همان

E-mail: hdanaee@modares.ac.ir

* سردبیر:



مدیریت دولتی متداول ابتناء دارد و همه افعال جامعه تحت لوای قوانین، مقررات و رویه‌ها زیر چتر دانش حقوق نظارت می‌شوند. دلیل طرح این ادعا را می‌توان در تفکیک قوا به "قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه" جستجو کرد. قوه مقننه متولی سیاست (Politics) است. به گفته لسول (Lasswell 1936) سیاست یعنی "این که چه کسی، چه چیزی، چگونه و چه موقع در تنازع قدرت ذینفعان عایدش می‌شود". این قوه سیاست را در قامت قوانین و مصوبات متجلی می‌سازد. به عبارت دیگر مهندسی حقوق و تکالیف ملت در مجلس تعیین می‌شود. قوه مجریه باید در مسیری که مجلس تعیین کرده چه قبول داشته باشد چه نداشته باشد حرکت کند. به عبارت دیگر باید اهداف خط‌مشی‌های تقنینی را در پرتو خط‌مشی‌های اجرایی و راهبردهایی محقق سازد. مدیریت یا اداره کردن در این مسیر هستی پیدا می‌کند. قوه قضائیه در پرتو قوانین، مقررات و رویه‌ها پاسدار این است که "کی، چه چیزی و چگونه و چه زمانی عایدش شود". این قوه به اتکاء قوانین، مقررات و مصوبات و خط‌مشی‌های قضایی خود احقاق حقوق می‌کند. براین اساس زیر ساخت‌های اعمال مدیریت به وسیله قوه مقننه برپا می‌شود و قوه مجریه در پرتو این قوانین و زیر نظر قوه قضائیه باید راهبردهای خود را اجرا کند. نتیجه آن که به طور طبیعی و قانونی قوه مجریه در بند دو قوه دیگر اسیر و گرفتار است، اگرچه ادعای استقلال داشته باشد و بی‌تردید اختیارات متناسب با تفکیک قوا هم دارد ولی بی‌شک ذیل فرمان سیاست و قانون باید عمل کند و این ذات کشورداری در همه کشورها است و بیان این که این قوه اختیارات لازم ندارد به معنای درخواست کاهش اختیارات سایر قوا می‌تواند تفسیر شود. بر این اساس امر مدرن مدیریت که مستلزم رصد مستمر محیط و شکار فرصت‌ها و رفع تهدیدات برای تحقق اهداف است به شدت دچار چالش می‌شود زیرا هر فعلی که از دولت ساطع می‌شود باید مبتنی بر قانون باشد وگرنه تخطی است از قانون و مستوجب تنبیه خواهد بود. ولی از آنجایی که تغییر و تحول در قوانین و مقررات زمان‌بر است ممکن است فرصت‌ها بر باد رود و تهدیدات مانع رسیدن به اهداف شوند. براین اساس مانور راهبردی مدیریت که جوهره و اصل هستی مدیریت است درگیرودار خط‌مشی‌های بخش سیاست و تور عظیم قانون به شدت تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد و در نتیجه واژه "اداره کردن" (administration) در بخش دولتی نسبت به مدیریت (management) متناسب‌تر نمایان می‌شود.



براین اساس هر انتظاری از قوه مجریه بدون توجه به منویات سیاست و قانون غیر واقع‌بینانه خواهد بود. در این نوشتار در باب اسارت مدیریت در دام سیاستمداران و حقوق‌دانان نکاتی متذکر خواهیم شد.

ساختار کشورداری: تفکیک قوا

در کشور ما نیز مانند همه نظام‌های سیاسی دنیا قدرت در سه قوه توزیع شده است تا قدرت، قدرت را هدایت و مهار کند (جوان آراسته ۱۳۹۵). اگرچه در ایران رهبری نظام هم به طریقی متفاوت از سایر کشورها سه قوه را هدایت و نظارت می‌کند (شیعه‌علی ۱۳۹۵). بنابراین قوا در جمهوری اسلامی مانند سایر نظام‌های ریاستی تفکیک شده است. به‌طور کلی تفکیک قوا اشعار به توزیع قدرت حکومت بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه دارد که بسیاری از قوانین اساسی کشورها آن را در خود گنجانیده‌اند. این نظریه محصول فکری منتسکیو فیلسوف و متفکر فرانسوی قرن هجدهم است. وی در کتاب روح‌القوانین مدعی است که استقرار قدرت تضمینی، اجرایی و قضایی در دستان یک فرد یا یک دستگاه خاص می‌تواند و ممکن است منجر به دیکتاتوری شود. براین اساس برای احتراز از سوءاستفاده از قدرت، دستگاه کشورداری باید طوری تنظیم شود که قدرت، قدرت را مهار کند. در نتیجه اصل تفکیک قوا در اعلامیه حقوق بشر و شهروندان مصوب سال ۱۷۸۹ گنجانیده شد و آن این که "هر جامعه‌ای که در آن حقوق افراد تضمین نشود و تفکیک قوا در آن برقرار نشده باشد دارای قانون اساسی نیست". این نظریه تفکیک قوا مبنای کشورداری در اکثر قریب به اتفاق کشورهای جهان است. به طور کلی دو نوع تفکیک قوا وجود دارد:

- ۱) تفکیک قوای مطلق که در نظام‌های ریاستی ساری و جاری است و بر اساس آن هر قوه وظایف تخصصی خود را دارند و هیچ کدام از آنها حق و قدرت دخالت در کار دیگری ندارد. بر این اساس قوه مقننه نمی‌تواند قوه مجریه یا قضائیه را منحل کند.
- ۲) تفکیک قوای نسبی که در نظام‌های سیاسی پارلمانی به چشم می‌خورد، بعضاً از آن با عنوان "همکاری قوا" یا "ارتباط قوا" یاد می‌شود. در این حالت در پرتو مجموعه‌ای از تمهیدات حقوقی و سیاسی قوای سه‌گانه حکومت بهم پیوند داده



می‌شوند. در این حالت هم قوه مقننه می‌تواند قوه مجریه را ساقط کند و هم قوه مجریه می‌تواند قوه مقننه را منحل کند.

در جمهوری اسلامی ایران عنوان "استقلال قوا" اشاره به اصل تفکیک قوا دارد که در فصل پنجم قانون اساسی ذیل عنوان "حق حاکمیت ملی و قوای ناشی از آن" قرار دارد. براین اساس پس از ذکر اصل پنجاه و ششم قانون اساسی که می‌گوید: "حق حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را به سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروه خاصی قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرفی که در اصل بعدی می‌آید اعمال می‌کند"، اصل پنجاه و هفتم به صراحت اعلام می‌کند که قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه و امامت امت و بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌شود. این قوا مستقل از یکدیگرند. فعل قوه مقننه را "خطمشی‌گذاری عمومی" و فعل قوه مجریه را "اداره امور عمومی" و فعل قوه قضائیه را "احقاق حقوق عمومی در پرتو قوانین" تعریف کرده‌اند. براین اساس عمده وظایف این سه قوه به شرح ذیل هستند:

وظایف و اختیارات قوه مقننه: (۱) قانون‌گذاری؛ مهمترین وظیفه قوه مقننه قانون‌گذاری در چهار محور است الف) قوانین معمولی که عبارتند از قوانین و مقررات جاری کشور که اصل ۷۱ قانون اساسی به آن اشاره دارد. ب) قوانین خاص و سازمان‌دهنده؛ قوانینی که به لحاظ اهمیتی که دارد به صورت خاص مورد تأکید قانون اساسی قرار گرفته است. مانند شوراهای امنیت و مصونیت، تأمین اجتماعی، نیروهای مسلح و ... ج) قوانین تفویضی؛ بنا بر اصل ۸۵ قانون اساسی مجلس می‌تواند تصویب برخی قوانین آزمایشی و یا تصویب دائمی اساسنامه دستگاه‌های دولتی را به کمیسیون‌های تخصصی خود واگذار کند. د) تفسیر قوانین؛ وظیفه دیگر مجلس در حوزه قانون‌گذاری تفسیر قوانین مبهم است (۲) نظارت؛ وظیفه محوری دیگر قوه مقننه نظارت است که در چند جنبه ظاهر می‌شود الف) نظارت تأسیسی: که شامل نظارت بر تشکیل دولت و رأی اعتماد به وزیران و کابینه و همچنین نظارت بر تغییر وزار و نیز در مورد تسلیم برنامه دولت به مجلس ب) نظارت اطلاعاتی: که شامل اطلاع مردمی، سوال از وزیر و رئیس‌جمهور و تحقیق و تفحص از سازمان‌ها و وزارتخانه‌های زیرمجموعه آنها ج) نظارت



استصوابی: بر معاهدات و قراردادهای بین‌المللی، نظارت بر تغییر خطوط مرزی، نظارت بر برقراری حالت فوق‌العاده و محدودیت‌های ضروری، نظارت بر صلح دعاوی مالی دولت یا ارجاع آن به داوری، نظارت بر دادن امتیاز تشکیل شرکت‌ها و موسسات به خارجی‌ان، (د) نظارت مالی: نظارت مالی بر تدوین بودجه، اجرای بودجه (ه) نظارت سیاسی؛ بر مسئولیت سیاسی اعضا قوه مجریه، استیضاح وزیران، و رئیس‌جمهور. وظایف و اختیارات قوه مجریه: (۱) اداره امور عالی کشور: مسئولیت اجرای قانون اساسی، امضای قراردادهای بین‌المللی، اعزام و پذیرش سفیران و ریاست و مسئولیت شوراها (عالی کشور ۲) ریاست اعمال اجرایی کشور؛ که زیر نظر وزرا و سازمان‌های اجرایی زیرمجموعه ریاست جمهوری انجام وظیفه می‌کنند. (۳) وظایف در ارتباط با تعامل با قوای دیگر: امضای قوانین، همه‌پرسی، نصب و عزل وزیران توقف انتخابات تقاضای تشکیل جلسه غیر علنی و ... (۴) تصویب لوایح و ارسال به قوه مقننه، تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی و نظارت بر عملکرد دستگاه‌های اجرایی و وظایف قوه قضائیه: (۱) رسیدگی و صدور حکم (۲) نظارت بر حسن اجرای قوانین (۳) کشف جرم، تعقیب و مجازات مجرمین (۴) پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین (۵) اداره زیرمجموعه‌های قوه قضائیه (هاشمی ۱۴۰۰).

در جمهوری اسلامی ایران به موجب اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی قوای سه‌گانه زیر نظر ولایت مطلقه فقیه (رهبری) قرار دارد و اصل ۱۳ قانون اساسی، رهبر را در رأس هرم حاکمیت قرار داده است.

لوایح و بعضاً مصوبات هیئت وزیران، سیاست مد نظر قوه مقننه را در قامت خط‌مشی‌های عمومی اجرایی در عمل ساری و جاری سازد. براین اساس "مدیریت کشور" ممکن است به اسارات "سیاست" و همین‌طور "قانون" درآید و نتواند منویات و شعارهای سیاسی خود را در عمل اجرا کند. از این رو به‌نظر می‌رسد مردم یک کشور بایستی برای ارتقاء کیفیت زندگی خود بیش از آن که به دولت توجه کنند مجلس را کانون تمرکز خود قرار دهند. مجلس است که مسیر حرکت را تعیین می‌کند و دولت به مفهوم قوه مجریه صرفاً باید به کمک ابزارهایی هدف را در این مسیر دنبال کند. پس کیفیت کشورداری در گرو وجود مجلسی با کفایت و توانمند است نه صرفاً دولت. بنابراین لزوماً مشکل کشور، مشکل مدیریتی نیست "شاید مشکل سیاسی یا حقوقی را باید بیشتر مد نظر قرار داد".



مجری در انتظار دستور کارفرما

براساس اصل تفکیک قوا هیچ فعلی از قوه مجریه ساطع نمی‌شود مگر آن که ابتناء بر قانونی داشته باشد که قوه مقننه تصویب کرده باشد و تخطی و تخلف از آن قوه قضائیه را به بازی می‌کشاند. اگرچه قوه مجریه برای اجرای خط‌مشی‌های مادر به کمک لایحه‌های ارسالی به قوه مقننه ایفای نقش می‌کند ولی این قوه نمی‌تواند "ریل حرکت" کشور را طراحی کند، زیر آن ریل قبلاً توسط قوه مقننه طراحی شده است. اگرچه نقش دستگاه مجریه در ورودی‌های قوه مقننه می‌تواند موثر باشد ولی متولی اصلی "سیاست (Politics)"، مجلس یا همان قوه مقننه است. یعنی مجلس با تصویب قوانین مادر می‌گوید در این کشور "چه کسانی، چه چیزی، چگونه و کی" نصیبتان خواهند شد و دولت به مفهوم قوه مجریه می‌تواند با توسل به انواعی از ابزارها به عنوان "یک مجری در انتظار فرمان کارفرما" تصور شود و این امر در دموکراسی‌ها ذاتاً گریزناپذیر است. این مجری دستورات را یعنی "خط‌مشی‌ها و قوانین ملی" را از مجلس وصول می‌کند، ذیل آن "خط‌مشی‌های اجرایی را تنظیم می‌کند" و زیر سایه سنگین قوه قضائیه فعالیت می‌کند. پس انتظار این که دولت هر آنچه وعده داده است در عمل اجرا کند بدون همکاری و همیاری دو قوه دیگر ممکن است. براین‌اساس استقلال قوا در مقام تمایز تحلیلی سه قوا صادق است هم در عمل وابستگی این سه مفهوم حکومت را بارزیت می‌بخشد نه سه جزیره منفک از هم. از این رو مدیریت یعنی "اداره امور عمومی که همان دولت یا قوه مجریه می‌گویند" همیشه در انتظار فرمان کارفرمای اصلی کشور یعنی مجلس است، در نتیجه رویکردهای مختلفی به مفهوم‌پردازی اداره عمومی وجود دارد.

رویکردهای مختلف به مفهوم‌پردازی اداره امور عمومی

اداره امور عمومی را دولت در عمل می‌گویند. از این رو چیدمان دولت را همان نحوه آرایش نظام اداری کشور تفسیر می‌کنند. تاکنون چندین رویکرد به این نظام اداری در خزانه دانش اداره امور عمومی جای گرفته است (برای مثال: اداره امور عمومی سنتی، مدیریت امور عمومی، اداره امور عمومی جدید، اداره امور عمومی دموکراتیک، خدمات عمومی جدید،



مدیریت ارزش عمومی، حکمرانی کل نگرانه، اداره امور عمومی تلفیقی و اداره امور عمومی اسلامی). محور تمایز این رویکردها، نهضت‌های یا نظریه‌های کلان را می‌توان در نزدیک یا دوری اداره از سیاست دانست. پاندول نشان‌دهنده حرکت رفت و برگشتی در سیر تطور دانش اداره نشان می‌دهد که اندیشمندان اداره امور عمومی و علم سیاست همیشه در فرایند تنوریزه کردن نشان اداره امور عمومی تلاش کرده‌اند اداره را از سیطره سیاست دور کنند یا آن را به انقیاد سیاست درآورند. اولی‌ها مجهز به دانش مدیریت بازرگانی و اقتصاد بوده‌اند و دومی‌ها بر طبل علم سیاست می‌کوبیدند (مراجعه کنید به دانگ ۲۰۱۹).

حکمرانی، مدیریت و عملیات در سه قوه

بی‌تردید اگرچه در فرآیند کشورداری قوه مقننه متولی حکمرانی ملی، قوه مجریه مسئول مدیریت ملی و قوه قضائیه ناظر افعال و اعمال و اقوال همه مردم و سازمان‌ها و عهده‌دار "احقاق حقوق عامه مردم" است ولی در درون هر سه قوه نیز سه عنصر حکمرانی، مدیریت و عملیات به چشم می‌خورد. برای مثال هیئت دولت مسئولیت اعمال حکمرانی (تدوین و اعمال خط‌مشی‌های اجرایی ذیل خط‌مشی‌های تقنینی)، وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و نهادهای تابعه آنها متولی امر اداره امور عمومی و کارکنان دولت متولی امور جاریه هستند. این سه عنصر در هر دستگاه، سازمان یا نهاد دولتی هم وجود دارد. به عبارت دیگر در همه این موارد "مدیریت اسیر سیاست و حقوق است". یک مدیر دولتی را (برای مثال رئیس یک مرکز پژوهشی در یک دانشگاه را در نظر بگیرید). این رئیس باید بر اساس خط‌مشی‌های دانشگاه و در پرتو قوانین دانشگاه و ذیل نظارت بخش نظارتی دانشگاه فعالیت کند. پس باید اعضاء هیئت علمی این پژوهشکده کسانی باشند که مورد تأیید رئیس و مرکز جذب دانشگاه، هستند. اگرچه رئیس مرکز می‌تواند پیشنهاداتی مطرح کند. از طرف دیگر اگرچه رئیس این پژوهشکده بخواهد فعالیت‌های کارآفرینانه‌ای انجام دهد، برای مثال دوره‌های پژوهشی آنلاین برای افراد در سراسر کشور برگزار کند پرداخت حقوق مدرسان بر اساس قوانین دانشگاه چنین است: ابتدا باید پول واریز خزانه شود و سپس دانشگاه بتواند تخصیص بگیرد و در نهایت بتواند به پژوهشکده تخصیص دهد، تا در نهایت رئیس پژوهشکده بتواند حق‌الزحمه مدرسان را



پرداخت کند. این فرآیند امر قانونی حاکم بر دانشگاه است و مدیر درگیر و دار سیاست و قانون نمی‌تواند چندان مانور کاری و عملیاتی داشته باشد. به قول مرتون (۱۹۶۳) این رئیس می‌آموزد که در اسارات سیاست و قانون "ناتوان" باقی بماند.

براین اساس به کارگیری دانشی به نام کارآفرینی در بخش دولتی یا سازمان‌های دولتی چندان اثربخش نخواهد بود. از آنجایی که هر دولتی با هر گرایشی باید ذیل سیاست و در چنبره قوانین زیست مدیریتی کند و نظر به این که دوره مدیریت دولت محدود به چهار سال و بعضاً هشت سال است و موفقیت دولت در همراهی مجلس و قوه قضائیه سخت دشوار خواهد بود، عموماً دولت‌ها در تحقق اهداف خود چندان موفق نخواهند بود. حال تصور کنید بین سه قوه اصطکاک باشد. بدون همکاری و همیاری سه قوه حل مسائل عمومی دشوار خواهد شد. دولت باید بتواند روی ریل طراحی شده حرکتی مورد انتظار رأی‌دهندگان داشته باشد و گرنه حمایت عمومی را از دست خواهد داد، اما او تابع مجلس و زیر نظر قوه قضائیه است. برای مثال تزریق تعدادی نزدیک به ۴۵۰/۰۰۰ نیروی شرکتی و خاص به دولت براساس مصوبه مجلس ممکن است مورد قبول دولت نباشد ولی دولت نمی‌تواند مصوبه مجلس را رعایت نکند زیرا مجلس می‌تواند اعضاء هیئت دولت و شخص رئیس جمهور را مورد بازخواست قرار دهد و عدم اجرایی می‌تواند پای قوه قضائیه را نیز به بازی باز کند زیرا متولی احقاق حق مردم است. بنابراین تصور آزادی عمل مطلق دولت تصوری درست نیست، اگرچه اختیارات خاص خود را دارد و وقتی کسی تصدی قوه مجریه را می‌کند بایستی براساس قانون اساسی کشور اختیارات خود را در عمل اجرا کند ولی تصور مدیریت در بخش خصوصی برای اداره امور عمومی در بخش دولتی تصور نادرستی است زیرا اداره امور عمومی ذیل سیاست و براساس چشم نظارت قوه قضائیه عمل می‌کند.

چه باید کرد؟

قانون اساسی زیرساخت‌های همه تصمیم‌ها و خط‌مشی‌های تضمینی، اجرایی و قضایی کشور است. این ادعا زیربنای حکومت‌داری بخش عظیمی از کشورها در سراسر جهان است. جمهوری اسلامی ایران هم در پرتو سبک تفکیک قوای مطلق، قانون اساسی خود را در عمل



اجرا می‌کند. کیفیت قانون اساسی هر کشور می‌تواند کیفیت همه تصمیم‌ها و خط‌مشی‌ها در سه قوه را به شدت تحت تأثیر قرار دهد. اما کیفیت فکری قوه مقننه و قابلیت نمایندگان از یک طرف و توانمندی فکری هیئت دولت می‌تواند کیفیت مقررات ملی را افزون سازد. براین اساس تنها راه ارتقاء عملکرد مدیریت همکاری با سیاست و تبعیت از حقوق است ولی هر چه کیفیت سیاست و حقوق بالاتر باشد مدیریت موفق‌تر خواهد بود. بنابراین غنای دانشی علم سیاست و حقوق به کیفیت مدیریت کمک می‌کنند. به نظر می‌رسد دانش حقوق در کشور چندان قدرتمند نیست که تلنبار پرونده‌های حقوقی امان را از کارایی قوه قضاییه بریده است. در سال ۱۳۹۳ تعدادی از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های کشور با مراجعه به تعاونی اعضای هیئت علمی مستقر در طبقه سیزدهم وزارت علوم کشور اقدام به ثبت‌نام و انعقاد قرارداد برای تأمین مسکن در برگه‌هایی با سربرگ این وزارت کرده‌اند ولی نظام قضایی کشور به اتکاء دانش حقوقی خود تاکنون نتوانسته سرگردانی ۱۳۰ هیئت علمی را حل کند. اینجا مشکل مدیریتی نیست، فقط بی‌لیاقتی قانون عیان است.

ماخذ

شیعه‌علی، زارع. (۱۳۹۵). بررسی نظریه‌ی تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران با نگاهی به رابطه‌ی ولایت فقیه با تفکیک قوا. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۶(۱۸)، ۱۱۱-۱۳۵.
جوان آراسته، حسین. (۱۳۹۶). تفکیک قوا در نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران. فقه و مبانی حقوق اسلامی (۱)، ۴۹، ۶۷-۵۱.
دانگ، لشینگ. (۱۳۹۸). نظریه‌های اداره امور عمومی. ترجمه حسن دانایی فرد. تهران: نشر مهربان.

هاشمی سید محمد. (۱۴۰۰). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: میزان.

Farazmand, A., & Danaeefard, H. (2021). Crisismanship under the most severe sanctions: lessons learned from the Iranian government's responses to the COVID-19. *International Journal of Public Administration*, 44(13), 1149-1164.

Lasswell, Harold. (1936). *Politics: Who gets what, when, and how*. [New Haven](#), CT: Meridian Books.



Merton, R. K. (1963). Bureaucratic structure and personality. In N. J. Smelser & W. T. Smelser (Eds.), *Personality and social systems* (pp. 255–262).